

سایر غنر
لیکیم و لایعین کیم چو کیم و کیم
این دو و رحیات نزدیکند
چو خوش و ناخوش و چو نیک و بد

صوفی حمیدالدین ناگوری در تذکره‌های فارسی



صوفی حمیدالدین ناگوری از عارفان معروف سلسله چشتیه در قرن هفتم و خلیفه خواجه معین‌الدین چشتی سجزی است. نامش محمد ابن احمد بن محمد و لقبش حمیدالدین، و معروف به سلطان التارکین، صوفی، سعیدی، ناگوری و سؤالی است. می‌گویند علت نسبت به خطاب سلطان التارکین این است که روزی حضرت خواجه معین‌الدین حسن سجزی را وقت خوش بود، فرمود که از حاضرین مجلس هرکسی چیزی بخواهد، که در اجابت مفتوح است. یک‌کس دنیا خواست، دیگری طلب عقبی نمود، هر دو به مقصود رسیدند، بعد از آن خواجه روی به سوی شیخ حمیدالدین صوفی نمود فرمود که: «تو چه می‌خواهی که در دنیا و عقبی معزز و مکرم باشی؟»^۱ صوفی حمیدالدین عرض کردند که: «بنده را چه مجال که زبان به سؤال بجنباند؟ خواست من، خواست مولی است»^۲. خواجه معین‌الدین چشتی از این جواب خیلی خوشحال شد و فرمود: «التارک من الدنيا و الفارغ عن العقبی سلطان التارکین حمیدالدین صوفی»^۳. از آن روز شیخ حمیدالدین مخاطب به خطاب سلطان التارکین صوفی شد. و اما علت نسبت به «سعیدی» از آن جهت است که وی از اولاد سعید ابن زید است.

◆ پژوهنده مرکز تحقیقات فارسی، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو.

۱. خزینة‌الاصفیاء، غلام سرور لاهوری، لکهنو ۱۹۷۲ م، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۰۹.

۳. اخبارالاکخیار فی اسرارالابرار، عبدالحق محدث دهلوی، تصحیح و توضیح پروفیسور علیم اشرف خان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ایران ۱۳۸۳ شمسی، ص ۱۴۲.

دلیل نسبت به «ناگوری» هم این است که او در شهر ناگور (در ایالت راجستان) سکنی داشت. دلیل نسبت به «سؤالی» هم این است که اقامت‌گاه او «سؤال» نام روستایی است از روستاهای ناگور؛

تاریخ و محل تولد

تاریخ تولد صوفی حمیدالدین ناگوری در اثری نیامده، ولی بیشتر آثار از زبان صوفی حمیدالدین ناگوری این اطلاع می‌دهند که: اول مولودی که بعد از فتح دهلی در خانه مسلمانان به دنیا آمد وی بود. در سرور الصدور و نور البدور این‌طور آمده: «شیخ بزرگ فرمودی - قدس الله روحه - که اوّل کسی که از بعد اسلام در دهلی زاده شد، من بودم»^۱. سلطان شهاب‌الدین غوری در سال ۵۸۸ هـ دهلی را فتح کرد. پس این‌طور معلوم می‌شود که سال تولد صوفی حمیدالدین ناگوری تقریباً ۵۹۰ هـ است. از عبارات بالا همچنین معلوم می‌شود که زادبوم صوفی حمیدالدین ناگوری دهلی است.

نسب و نیاکان

در باره سلسله نسب ایشان اختلاف است. در بعضی منابع آمده که این از اولاد عشره مبشره است، و بعضی می‌نویسند که از اولاد حضرت عمر فاروق است. آن‌هایی که معتقدند که او از اولاد عشره مبشره است، نسب وی را این‌طور ذکر می‌کنند:

«نقیل بن عمرو بن زید بن سعید (از عشره مبشره) بن زید بن شیخ حسین بن شیخ علی حارث بن شیخ یوسف بن شیخ عبدالرحمان بن شیخ ابراهیم بن شیخ نصیر بن شیخ عمر بن شیخ عبدالله بن شیخ محمود بن شیخ سعیدی بن محمد بن شیخ ابراهیم ثانی بن شیخ محمد ثانی بن شیخ احمد بن سلطان التارکین محمد حمیدالدین صوفی سعیدی».

۱. سرورالصدور و نورالبدور، نسخه خطی، کتابخانه مولانا آزاد، به شماره ۲۱/۱۶۸ ف، ورق ۷ الف.

آن‌هایی که می‌نویسند که جد ایشان حضرت عمر فاروق اعظم است، آن‌ها سلسله نیاکانش را چنین ذکر می‌کنند:

«نقیل بن عمر بن خطاب زید بن سعید بن زید بن شیخ حسین بن شیخ علی حارث بن شیخ یوسف بن شیخ عبدالرحمان بن شیخ ابراهیم بن شیخ نصیر بن شیخ عمر بن شیخ عبدالله بن شیخ محمود بن شیخ سعیدی بن محمد بن شیخ ابراهیم ثانی بن شیخ محمد ثانی بن شیخ احمد بن سلطان التارکین محمد حمیدالدین صوفی سعیدی».

بعد از سعید بن زید اسامی نیاکان صوفی حمیدالدین ناگوری اختلافی ندارد. این‌همه یکی‌اند، فقط قبل از سعید اختلاف نیاکان وجود دارد؛ ولی ما می‌گوییم که هر دو فرع یک اصل و هر دو شاخ یک شجرند.

مؤلف کتب کثیره خواجه حاجی شیخ محمد نجم‌الدین فاروقی چشتی، نبیره سلطان التارکین در کتاب خود «مناقب التارکین» می‌نویسند که از اولاد حضرت عمر فاروق اعظم است، پس به استناد می‌رسد که نسب ایشان به حضرت عمر فاروق اعظم می‌رسد. بدین دلیل که صاحب‌خانه درباره‌ی خانه خود زیاد می‌داند.

صوفی حمیدالدین ناگوری در تذکره‌ها

یکی از مآخذ مهم برای اخذ اطلاعات درباره‌ی احوال عرفا و صوفیه نامدار شبه‌قاره هند تذکره‌های صوفیان است. اکثر تذکره‌نگاران درباره‌ی سلطان التارکین صوفی حمیدالدین ناگوری طوری نوشته‌اند که احوال مفصل آن بزرگوار مشخص و معلوم می‌شود. برای استفاده از آن‌ها همه‌ی اطلاعات راجع به صوفی حمیدالدین ناگوری را در این مقاله ذکر می‌کنم:

۱. یکی از بزرگ‌ترین تذکره‌ها به نام بحر زخار درباره‌ی صوفی حمیدالدین ناگوری این‌گونه اطلاع داده است:

«آن سلطان قافله‌ی تفرید، آن خدیو گروه تجرید، آن متکلم به لسان حالی، سلطان التارکین شیخ حمیدالدین صوفی السؤالی، بزرگ خلیفه‌ی خواجه بزرگ

معین‌الحق والدین چشتی است. سلطان التارکین لقب از پیر عنایت یافت. پدرش به هند آمد، از نژاد سعید بن زید صحابی داخل عشره مبشره، و پسر عم و شوهرخواهر عمر رضی‌الله عنه بود. سلطان التارکین ابتداء حُسن چندان داشت که زنان شیفته او می‌شدند، خدمت پیر دریافته توبه نمود. عمر دراز یافته. در تجرید و تفرید قدمی راسخ داشت و علو همت. او را حضرت حق عزّ آسمه از دنیا و عقبی برداشته بود، او را تصانیف و مکتوبات اند. اوّل کسی که به سلسله چشتیه در تصوّف تصنیف کرد او باشد؛ چنانچه رساله عشقیه او حجّت و برهان فضایل و کمالاتش و دلیل رهروان طریقت است. به موجب امر پیر در قریه سؤال^۱ به نواح اجمیر اقامت نموده، به کاشت چند قطع اوقات گذاردی و نذور و فتوح کس مقبول نداشتی، و سوای ژنده لباس دیگر نپوشیدی. زن او خدیجه نام در فقر و توکل و عشق الهی رابعه دوران بوده، روزی شیخ مبلغ نذور سلطان بدو داد برای امتحان؛ او رد کرد که در فقر من فتور واقع خواهد شد. شیخ را با شیخ بهاءالدین زکریا مکاتبات در فقر و غنی بسیار است. کمالاتش در هندوستان مثل آفتاب روشن. به روز شنبه یازدهم رمضان سال ششصد و چهل و یک وفات، بعضی نهم ربیع الاول ششصد و هفتاد و سه نوشته‌اند، مزار در ناگور. شیخ عزیزالله بن شیخ حمیدالدین بسیار صاحب‌کمال بود، حضور پدر انتقال نمود، در عنفوان شباب به خانقاه درویشی قوالان این شعر سراییدند:

فایده در گفتن بسیار چیست جان بده و جان بده و جان بده

وی نعره بزد و گفت دادیم، بیفتاد و بمرد. لهذا خرقة خلافت خود به نبیره خود شیخ فریدالدین عبدالعزیز عطا کرد. شیخ فرید پس از مشایخ عالی مرتبت بود، ضیا نخشی مرید اوست^۲.

۱. اسم روستایی است.

۲. بحر زخار، جلد اول، وجیه‌الدین اشرف، تصحیح آذرمیدخت صفوی، مرکز تحقیقات فارسی دانشگاه اسلامی، علی‌گره، ص ۲۵۶، ۲۵۷.

۲. مرآ الاسرار تذکره‌ای در احوال صوفیه و عرفا است که مؤلف آن شیخ عبدالرحمان چشتی صابری عباسی العلوی است. وی درباره‌ی صوفی حمیدالدین ناگوری چنین نوشته است:

«ذکر آن سلطان ارباب تجرید، آن پیشوای اصحاب تفرید، آن ناطق به لسان حالی سلطان التارکین شیخ حمیدالدین صوفی السؤالی - قدس الله سره -، کنیت وی ابی‌احمد و لقبش سلطان التارکین صوفی است. نام او حمیدالدین، از اولاد پاک‌نهاد سعید بن زید بن عمر قریشی است، که پسرعم و شوهرخواهر امرالمؤمنین عمر بن الخطاب بود. از عشره مبشره است - رضی الله عنه. شیخ حمیدالدین سؤالی از خلفای کامل و محرم راز خواجه بزرگ است، از متقدمین مشایخ هند. پدر وی در زمان سلطان معزالدین سام عرف شهاب‌الدین غوری در ملک هند آمد. وی گفته است: «اول مولودی که بعد از فتح دهلی در خانه مسلمانان آمد، منم». زندگانی دراز یافته که از زمان خواجه اما اوایل حال سلطان المشایخ در قید حیات بود. ممکن است که سلطان المشایخ را ملازمت هم نموده باشد. وی در تجرید و تفرید قدمی راسخ داشت و از مخلصان حضرت مولی - عزّاسمه - بود و به غایت همت عالی از دنیا و عقبی برتر داشت، و در تصوف مکانی رفیع و بنایی شافی دارد. وی را در فواید طریقت، و هم در اسرار حقیقت تصانیف بسیار مشهور است، و مکتوبات و رقعات و اشعار نیز دارد، و اکثر رقعات وی را سلطان المشایخ به دستخط خود جمع کرده است. چنانچه بعضی از آن در سیر الاولیا در ذکر وی جمع نموده است، و شهر تصنیفات او اصول الطریقت و رساله عشقیه است. و در بزرگان سلسله چشتیه اول کسی که در هندوستان حقایق و معارف تصنیف کرد وی بود. در سیرالعارفین از سلطان المشایخ نقل می‌کند که وی تارک عظیم بود و در موضع سؤال که دو فرسنگی از اجمیر است سکونت داشت. و در اخبارالاخیار می‌نویسد که موضع سؤال از مواضع ناگور است. والله اعلم. وی اول حال پریشان‌قدم بود. جمالی با کمالی داشت؛ چنان‌که هر عورتی

که وی را می‌دید فریفته می‌شد. چون شرف صحبت حضرت خواجه بزرگ معین‌الحق والدین - قدس سره - دریافت تائب شد و بیعت نمود. به یکبارگی از جمیع مرادات برآمد. ترک و تجرید شعار خود ساخت و هرچه در ملک او بود همه را نصیب فقرا گردانید، و چون به اشارت خواجه بزرگ در قصبه ناگور متوطن گشت، ده جریب زمین احیایی به کناره آبی داشت، به دست مبارک خود بیل می‌زد و سبزی می‌کاشت. سال به سال هم بر آن قانع می‌بود، و زنده در برداشت اصلاً... میل نمی‌نمود، و فتوح و شکرانه از هیچ‌کس چیزی قبول نمی‌فرمود. وی را زنی بود خدیجه نام، در زهد و ورع رابعه عصر بود. بعد از یک هفته به سبزی افطار می‌نمود. به جهت ستر عورت به دست خود ریسمان می‌رستی و جامه می‌ساختی. وقتی سلطان عهد به خدمت شیخ حمیدالدین متوکل مبلغی کلی فتوح فرستاد. شیخ به جهت امتحان آن را پیش زنش برد. وی اعراض کرد، که این را از پیش من دورکن و در جمعیت فقر من به خلل مکن. شیخ خوشحال شد و آن را واپس داد.

صاحب اخبار/الانخيار می‌آرد که روزی خواجه بزرگ معین‌الحق والدین را وقت خوش بود، فرمود هرکسی هرچه خواهد، گو بخواه، که ابواب اجابت مفتوح است. یکی دنیا بخواست دیگر عقبی. پس رو به جانب شیخ حمیدالدین کرد که تو چه می‌خواهی که در دنیا و عقبی معزز و مکرم باشی؟ گفت: بنده را خواستی نباشد. خواست خواست مولی است. بعد از آن رو به خواجه قطب‌الدین آورد. همین کلمه را بر زبان راند. وی نیز التماس کرد که بنده را اختیاری نیست. هرچه حکم شود اختیار شما راست. بعد از آن خواجه بزرگ را فرمود: التارک للدنیا و الفارغ عن العقبی، سلطان التارکین صوفی. از آن روز او را سلطان التارکین لقب شد. در سیرالاولیا می‌آرد که در بیان فقر و غنا میان شیخ حمیدالدین سؤالی و شیخ‌الاسلام بهاء‌الدین زکریا مکتوبات بسیار است. وقتی شیخ حمیدالدین نوشت که من به تحقیق می‌دانم که خدمت شیخ از واصلان حق است و این

هم تحقیق ... که در دنیا مردود کرده حق است. پس چگونه باشد که آن بزرگ دنیا را دور نمی‌کند. شیخ بهاء‌الدین در این باب جواب‌ها نوشته که حق تعالی فرموده است: قل متاع الدنيا قليل، معلوم است که همه دنیا چیست، و از آن چه مقدار بر من خواهد بود، و دیگر تمثیل‌ها بسیار نوشته است؛ چنانچه در سیر العارفين مفصل می‌آرد و لیکن شیخ حمیدالدین را تسلی نمی‌شد، و در این باب چندان غلو نمود که او را ... عالم غیب روشن شد. فاما این ... و ساکت شد اگرچه در بعضی کتب چیزها در این ضمن نوشته‌اند، و لیکن در سیرالاولیا همین قدر مندرج ساخته است که نوشته شد. و اعتبار سیرالاولیا از جمیع تصنیفات هندوستان بیشتر است؛ از آن که مصنف کتاب مذکور میرسید محمد کرمانی مرید پاک‌اعتقاد سلطان المشایخ بود، و اکثر احوالات از سلطان المشایخ از شیخ نصیرالدین محمود نقل کرده است، و هم از سلطان المشایخ نقل می‌کند که در قصبه ناگور هندویی بود، هرگاه به نظر مبارک شیخ حمیدالدین بیامدی فرمودی که این از اولیای حق است. وقت مردن با ایمان خواهددرفت. خاتمه کار او به‌خیر خواهدبود. آخر همچنان شد، و هم در سیرالاولیا می‌نویسد که هم در آن ایام یکی از فرزندان شیخ‌الاسلام بهاء‌الدین زکریا در ناگور رسید و شنید که شیخ حمیدالدین در نمازجمعه حاضر نمی‌شود. غوغایی انگیخت و چند نفر از دانشمندان ظاهر بین را با خود متفق ساخته، پیش شیخ حمیدالدین رفت و امر معروف کردن گرفت. چون آن جماعت غلو بسیار کردند، شیخ فرمود غلو نکنید که ناگور حکم مصر ندارد. به حجت شرعی ملزم گردانید، ولیکن چون آن شیخ‌زاده خدمت شیخ حمیدالدین را رنجانیده بود، و اوقات معموره او را به غوغا متفرق گردانید، شیخ حمیدالدین به زبان مبارک راند که آن مقدار که وقت ما را متفرق گردانیدی من تو را حبس درویشان فرمودم. اتفاق آن فرزند شیخ بهاء‌الدین زکریا جایی سفرکرده بود، در اثنای راه متمریدی او را بگرفت و حبس فرمود و گفت چندان مال از میراث شیخ بهاء‌الدین زکریا به تو رسیده است. بیار تا تو را خلاص‌سازم. او مکتوبی

به شیخ صدرالدین برادر کلانش نوشت و حصه خود از مال مقسوم طلبیده شیخ صدرالدین حصه وی را فرستاد، و باز آن متمرّد گفت چیزی از مال حصه شیخ صدرالدین نیز بطلب، آن زمان تو را رهاکنم. پس لاچار شیخ صدرالدین از حصه شیخ خود مالی به وی فرستاد تا خلاص شد، و این فتنه از سبب جمع نمودن مال دنیا بود. کمالات شیخ حمیدالدین را قیاس باید کرد. وی در رساله عشقیه می فرماید: «هیئات هیئات! عاشق بیچاره هر چند دور است صبور است، و هر چند صبور است مستور است، و هر چند که مستور است به پیاله خون دل مخمور است. یعنی هر دم جامی می کشد، اما به هر جامی کامی حاصل است. هیئات هیئات! دل خواهان یار است، و یار به کسوت اغیار. در دیده دلدار جلوه می دهد از این نمایش زار زار بی قرار در دیده پایش خار خلیده می باشد، و به تمام اضطرار سوزان هم چو نار. چشم های منبع وار باران خون بار می بارد، و به صد هزار اضطرار جویان یار بر سردار قرار داده باشد، که نگار از سر ناز گاه گاهی بر حال تباهی بیچاره دل فگار نگاهی فرماید، تا خار اغیار از دیده خونبار بیرون آید. هیئات هیئات! از آن گاه که عالم وهم را در شمار فهم می آرد، به واسطه فهم سهم بر جانها پیدا شد. نظر رحم بر دلها انداخت. به واسطه رحم سهم برخاست. چون برخاست فهم بر وهم حمله آورد، وهم چون اقتضاکرد هیچ در میان نیافت. در فضای لامکان صدای هوهو برخاست. دلا تا چند در این تصرفات متصرف باشی. نفس شیطان و خلق و دنیا، کفر و اسلام، خیر و شر، بهشت و دوزخ همه را در دایره محبت جمع کن، و در اشیای معرفت بسیاری به دست عشق غلوه بند، و در دریای وحدت پرتاب کن. یعنی ولایشرک بعبادة ربه احدا و السلام.»

وی در این فن کلمات عالی بسیار دارد که در این مختصر گنجایش آن نیست. وفاتش روز شنبه به تاریخ یازدهم ماه رمضان در سنه احدی و اربعین و ستمایه و به قول اصح بیست و نهم ربیع الآخر در سنه ثلاث و سبعین و ستمایه در زمان

سلطنت سلطان غیاث‌الدین بلبن واقع شد. مرقد پاک شیخ حمیدالدین سؤالی در ناگور قبله حاجات آن دیار است^۱.

۳. همچنین مؤلف اخبار الاصفیا درباره صوفی حمیدالدین ناگوری چنین ذکر می‌کند:

«شیخ حمیدالدین محمد بن شیخ احمد العبد الصوفی الناگوری - روح‌الله روحهما و مرقدهما - ابومحمد کنیت، و سلطان التارکین لقب اوست. از اعظم خلفای خواجه معین‌الدین سجزی است، و از اولاد سعید بن زید که از عشره مبشره است. در تجرید و تفرید قدمی راسخ و همتی والا داشت و طناب زمین احیا گرفته بود، که هم به دست خود تافته تخم می‌ریخت، و عشر محصول سلطان وقت را گذارده، باقی را قوت خود و فرزندان می‌کرد. گویند که چون فقر و فاقه شیخ به مسماع شاهنشاه زمان رسید قریه‌ای به جهت خانقاه مقرر نمود و مبلغ نقد فرستاد. همخوابه شیخ که در صلاح و سداد فاخته جهان بود گفت: زنهار در آخر عمر متاع نفیس فقر چهل ساله را به نقد قلب دنیای دون فروشی! که حاصل آن مشت خاک که سبز کرده مزارعان همت توست برای سد رمق بسنده است، و دایره چرخه چرخ‌گردش من که هر تارش به بخیه‌دوزی خرقه گوشه‌نشینان زوایای قدس به جهت ستر عورت کافی. شیخ به ملازمان شاه گفت هرگاه زن این همه همت بلند ورزد، من که مرد باشم چگونه عاریت همت بر خود توانم نهاد؟ مرا معذور داری و باز به بخشش چیزها نیازی:

زنان مر چرخ را دادند گردان چرا سر گشته چرخند مردان

صاحب سیرالاولیا نقل از خط شیخ نظام‌الدین بدائونی می‌کند که روزی خواجه معین‌الدین فرمود که امروز ابواب مرادات مفتوح است؛ هرچه کسی بخواهد بیابد. یکی دنیا و دیگری عقبی التماس کرد، هر دو کامیاب گشتند. شیخ حمیدالدین گفت بنده را خواهش نمی‌باشد، خواست خواست مولی است.

۱. مرآة الاسرار، نسخه خطی، کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره ۶۷۶، ورق ۳۱۷ ب- ۳۱۹ الف.

خواجه را سخن او به غایت خوش آمد و فرمود: «التارك عن الدنيا والفارغ عن العقبي» سلطان التارکین حمیدالدین صوفی. از آن روز به سلطان التارکین مشهورگشت. و به شیخ فریدالدین شکرگنج نسبت اخلاص درست داشت، و طریقه ارسال رسل و رسائل از طرفین سلوک.

نقل است که او شیخ بهاءالدین زکریا را متوجه دنیا یافت. در باب فقر و غنا مراسلات نوشت. خلاصه اش آن که به مقتضای نصوص و احادیث و با طباق مشایخ دنیا و متاع آن حجاب وصول حضرت مولی است، و چون بعضی مشایخ عصر حظی وافر از آن دارند، و با این خوارق عادات از آنها سربرمی زنند، این مسکین به گرداب حیرت فرومی شود، اگر لطف فرموده حل این عقده مشکل نمایند، عین عنایت خواهد بود.

بیست و نهم ربیع الاخری ششصد و هفتاد و سه کوس رحلت بر پیش طاق اجل بلند آوازه ساخت. آرام گاه: ناگور.

رقعه که به شیخ فریدالدین گنج شکر نوشته بود بجنسه نگاشته می شود: «فقیر حقیر که خاک راه درویشان است، و به جان و دل مرید ایشان. در اسحار که نفوس طاهره واصلان را بر بساط قرب بار باشد، و ارواح منور ایشان را در سرادقات عزت دیدار، دوام رجعت و قوام منقبت از برادر عزیز که طالب مراتب اولیاست و به حقیقت از شمار سعداست می خواهد، و به اجابت امیدوار می باشد. «ان ربی علی کل شیء قدیر». مکتوب شریف رسید. بر مردمک دیده نهاد شد. تبرکاً و تقریباً لله نموده می شود، اولوالعلم المشتغلون بذکر قربی فلیضحکوا قلیلاً و لیبکوا کثیراً. اولوالعلم تقریبی ما فاتهم من شیء لیبکوا فاولوالعلم المشتغلون یا نسی بافاتهم، لاتعطب ارواحهم. در زبور مهتر داؤد علیه السلام آمده است چون ذکر مدام حجاب قرب می باشد و قرب مدام حجاب انس می گردد، در زمان انس نعمت وصل در توقف می افتد. اگر تواند از عالم گفت و گوی روی به عالم جست و جوی آرد، تا هرکه جمال معنی در نظر آید و از علم نهان باخبر باشد، «ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون»؛ غم

روزگار خود بخور. فما قدر الدنيا حتى يحمل من یرید فیها و انه الهادی.
برکات برآوری باد:

گر او به خودم بقا دهد خوش باشد ور او بخودم فنا دهد خوش باشد
من خود که در انتظار وصلش لیکن گر حضرت او رضا دهد خوش باشد

آنجا که بود جام می لعل مغانه با بریط و با نای و دف و چنگ و چغانه
محراب من آنجا بود و ذکر من آنجا او شاهد سرمست و منم مست شبانه
عاشق شده پر نور معلالی مقدس فارغ شده از محنت و اندوه زمانه
بی خود شده از غایت مستی به خرابات واله شده بر عالم باقی به نشانه^۱

۴. در تذکرة اخبار الجمال این طور آمده است:

«شیخ حمیدالدین الصوفی السعیدی الناگوری - قدس سره، کنیت ایشان ابواحمد و لقب سلطان التارکین است و جامع علوم ظاهری و باطنی بود. یکی از کبار خلفاء معین‌الدین چشتی‌اند و در ناگور قدری که زمین احیاء داشتند به دست مبارک خود در آن زراعت نموده، قوت عیال خود می نمودند. وفات ایشان در بیست و نهم ربیع الآخر سال شش صد و هفتاد و سه هجری بوده، نسل و قبر در قصبه ناگور که از مضافات صوبه اجمیر است»^۲.

۵. شهزاده دارا شکوه در تصنیف خود سفینة الاولیا در باره وی چنین نگاشته است:

«حضرت شیخ حمیدالدین الصوفی السعیدی الناگوری. کنیت ایشان ابواحمد است و لقب سلطان التارکین است، و ناگور شهریست از شهرهای هندوستان و سلطان التارکین از خلفای حضرت خواجه معین‌الدین چشتی‌اند. در تجرید و

۱. اخبار الاصفیا، شیخ عبدالصمد آگروی، نسخه خطی، گنجینه فرنگی محل، شماره ۸۵/۳، دانشگاه اسلامی علی‌گره، ورق ۱۹، ۲۰.

۲. اخبار الجمال، راجی محمد بن راجی، نسخه خطی، گنجینه حبیب گنج، شماره ۲۲/۳۰، دانشگاه اسلامی علی‌گره، ورق ۷۵، ۷۶.

تفرید یگانه عصر، و از متقدمان مشایخ هند، و جامع میان علم ظاهری و باطنی و صاحب کرامات و مقامات علیه بوده‌اند. ایشان را با شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی در باب فقر و غنا مراسلات بسیار واقع شده در ناگور، و طناب زمین احیاء می‌داشتند و آن را به دست مبارک خود زراعت می‌کردند، و قوت عیال خود می‌ساختند. وفات ایشان در بیست‌ونهم ربیع‌الآخر سال شش صد و هفتاد و سه هجری بوده و قبر در قصبه ناگور است^۱.

۶. صاحب تذکره ریاض الشعرا درباره صوفی حمیدالدین ناگوری این‌طور می‌نویسد: «شیخ حمیدالدین ناگوری از مشایخ عالی‌تبار طبقه علیاء صوفیه بوده. مولد و مدفنش ناگور است. نمک حسن شاهد مملکت هندوستان بوده. به خدمت شیخ شهاب‌الدین سهروردی می‌رسیده و خرقة از خواجه معین‌الدین چشتی سجزی - قدس‌الله سره‌العزیز- دارد. گویند به دست خود زراعت یک جریب زمین می‌کرده و سال به سال به همان معیشت می‌فرموده. او راست: با آن‌که نجسته‌ام گهی آزارت وز تیغ جفا نکرده‌ام افگارت با این همه گر کنی نگه سوی کسی در لحظه به قهر بشکنم بازارت»^۲

۷. در تذکره ریاض العارفین درباره صوفی حمیدالدین ناگوری چنین آمده: «حمیدالدین ناگوری قدس سره، ناگور از ممالک هندوستان و شیخ از معارف عاشقان است. به خدمت جناب شیخ شهاب‌الدین سهروردی ارادت داشته و خرقة از دست جناب شیخ معین‌الدین حسن سجزی چشتی، که از اکابر سلسله چشتیه است، پوشیده. در آن ولایت به دست خود زراعت می‌نمود و به محصول قناعت می‌فرمود. آن‌جناب را در تصوف رسالات لایقه و عبارات محموده است. از جمله رساله راحت القلوب و رساله عشق‌نامه. این دو رباعی

۱. سفینه‌الاولیاء، داراشکوه، چاپ نول‌کشور، کانپور، ص ۹۴.

۲. ریاض‌الشعرا، جلد اول، علی قلی خان واله داغستانی، مقدمه و تصحیح و ترتیب پروفیسور شریف حسین قاسمی، ناشر کتابخانه رضا رامپور، اترپرادش، هند ۲۰۰۱ م، ص ۱۷۹-۱۸۰.

از اوست:

با آن‌که نجسته‌ام گهی آزارت وز تیغ جفا نکرده‌ام افگارت
با این‌همه گر کنی نگه سوی کسی در لحظه به قهر بشکنم بازارت

✱

آن را که به تهمت معاصی گیرد هر عذر که گوید همه را بپذیرد
وان را که به دوستی بخواند در بر پیش با تیغ بلا سرش ز تن برگیرد^۱

۸. مؤلف تذکره عرفات العاشقین و عرضات العارفین درباره سلطان التارکین صوفی حمیدالدین ناگوری این‌طور نگاهشته است:

«شیخ‌المشایخ، صاحب‌المعارف، کامل واصل متواصل، عاشق برگزیده از مراتب لطفی و جوری، شیخ حمیدالدین ناگوری، از مشایخ مقرر هند است. منشأ و مدفنش ناگور. صاحب کرامات و کشف و شطح و طامات است. دستگاه کمالش وسیع، و پایه قصور جلالش رفیع است. و گویند در عهد خود به رئیس الاولیا [وامام الاتقیاء] ملقب شده بود، و به خدمت خضر و صحبت شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی می‌رسیده، و خرقة از خواجه معین‌الدین سجزی دارد، و در ناگور اکثر اوقات به دست خود زراعت یک جریب زمین می‌کرده و به این، سال تا سال معیشت می‌گذرانیده. او راست:

با آن‌که نجسته‌ام گهی آزارت وز تیغ جفا نکرده‌ام افگارت
با این‌همه گر کنی سوی کسی در لحظه به قهر بشکنم بازارت

✱

آن را که به تهمت معاصی گیرد هر عذر که گوید همه را بپذیرد
وان را که به دوستی بخواند در بر پیش با تیغ بلا سرش ز تن برگیرد^۲

۱. ریاض‌العارفین، رضا قلی خان هدایت، به کوشش مهر علی گرکانی، ناشر کتابفروشی محمودی، ایران، ادبی‌بهشت ۱۳۴۴ ش، ص ۹۴.

۲. عرفات‌العاشقین و عرضات‌العارفین، جلد دوم، تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، ناشر میراث مکتوب، ایران ۱۳۸۹ ش، ص ۲۹-۱۱۲۸.

۹. شیخ احمدعلی خان هاشمی سندیلوی مؤلف، تذکره مخزن الغرائب هم درباره صوفی حمیدالدین ناگوری این گونه نوشته است:

«شیخ حمیدالدین ناگوری رحمه الله علیه، از مشایخ طبقه کبار، طبقه عالی صوفیه است. جامع بود میان علم ظاهر و باطن، و نهایت مهذب، و بسی اولیاء الله را دریافته، و به خدمت شیخ شهاب الدین سهروردی رسیده، و خرقة از خواجه معین سجزی - قدس سره - دارد. شیخ ابوالفضل و شیخ فیضی از اولاد اویند. گاهی به گفتن رباعی توجه می نمود. این دو رباعی از طبع شریف اوست:

با آن که نجسته ام گهی آزارت وز تیغ جفا نکرده ام افگارت
با این همه گر کنی نگه سوی کسی در لحظه به قهر بشکنم بازارت

*

آن را که به تهمت معاصی گیرد هر عذر که گوید همه را پذیرد
وان را که به دوستی بخواند در بر پیش با تیغ بلا سرش ز تن برگیرد^۱

۱۰. صاحب تذکره معروف ذکر جمیع اولیای دهلی درباره صوفی حمیدالدین ناگوری این طور می نویسد:

«... از اعظام خلفای خواجه بزرگ معین الحق والدین و از اولاد سعید بن زید است که او عشره مبشره بود. او گفته: «اول مولودی که بعد فتح دهلی به وجود آمده، منم». عمری دراز یافته تا اوایل سلطان الاولیا زنده بود، و ملاقات یکدیگر معلوم نیست، ولیکن شیخ نظام الدین کلمات او را از تصانیفش انتخاب نموده»^۲.

۱. مخزن الغرائب، شیخ احمد علی خان هاشمی سندیلوی، به اهتمام محمد باقر، لاهور ۱۹۶۸ م، ص ۶۴۱-۴۲.

۲. ذکر جمیع اولیای دهلی، حبیب الله، تصحیح پروفیسور شریف حسین قاسمی، عربک ایند پرشین ریسرچ انستی تیوت، تونک، راجستان ۸۸-۱۹۸۷، ص ۴۱، ۴۲.

۱۱. در معروف‌ترین تذکره‌ی علما و صوفیان هند موسوم به *تحفة الفضلاء فی تراجم الکملاء* چنین می‌خوانیم:

«شیخ حمیدالدین الصوفی السعیدی الناگوری السؤالی، کنیتش ابواحمد و لقب وی سلطان‌التارکین است. از اعظم خلفای خواجه بزرگ معین‌الدین سجزی اجمیری و اکابر علمای صوفیه صافیه - رضوان‌الله علیهم اجمعین - از اولاد سعید بن زید من جمله عشره مبشره - رضی‌الله عنهم - بود. عمری دراز یافته، و اوّل مولودی است که بعد فتح دهلی به خانه مسلمانان پیدا شده، از زمان حضرت خواجه معین‌الدین تا اوایل وقت شیخ نظام‌الدین اولیا باقی بود. او را تصانیف بسیارند؛ از آن جمله نسخه *اصول الطریقه* مشهورتر است. وفاتش بیست‌ونهم ربیع‌الثانی سال ششصد و هفتاد و سه هجری وقوع یافته، مرقدش در ناگور است. یزار و یتبرک به. سؤال، موضعی است از مواضع ناگور که شهری است به سرزمین ماروار»^۱.

۱۲. مؤلف *حزینة الاصفیا* درباره‌ی صوفی حمیدالدین ناگوری این طور ذکر می‌کند:

«شیخ حمیدالدین صوفی السعیدی الناگوری - قدس سره - لقب او سلطان‌التارکین و کنیت او ابواحمد است. از اعظم خلفای خواجه بزرگ معین‌الدین حسن سجزی است. در تجرید و تفرید قدم راسخ و همت عالی و شأنی معلی داشت. و وی از اولاد حضرت سعیدالدین زید است، که از اصحاب جناب رسالت‌مآب و عشره المبشرین بود، و از متقدمین مشایخ هند است، و عمر طویل یافته، چنانچه از عهد ولایت خواجه معین‌الدین حسن سجزی تا اوایل سلطان‌المشایخ نظام‌الدین در صدر حیات بود. نقل است که روزی حضرت بزرگ خواجه معین‌الدین حسن سجزی را وقت خوش بود، فرمود که از حاضرین مجلس هرکسی چیزی بخواهد که در اجابت مفتوح

۱. تذکره‌ی علمای هند، موسوم به *تحفة الفضلاء فی تراجم الکملاء*، محمد عبدالشکور ریوانی معروف به رحمان علی صاحب بن شیرعلی احمدآبادی، چاپ نول کشور، لکهنو، ص ۵۲، ۵۳.

است. یک‌کس دنیا خواست، دیگر طلب عقبی نمود، هردو به مقصود رسیدند، بعد از آن خواجه روی به سوی شیخ حمیدالدین صوفی نمود، فرمود که: «از برای تو از خدا چه خواهم که در دنیا و عقبی معزز و مکرم باشی». شیخ (صوفی حمیدالدین) عرض کردند که: «بنده را چه مجال که زبان به سؤال بجنبانند؟! خواست من خواست مولی است». من بعد متوجه به خواجه قطب‌الدین بختیار اوشی شده، ارشاده که تو هم بخواه آنچه بخواهی! وی به جواب پرداخت که بیت:

هرچه تو خواهی بخواهم روی و سر بر آستانم

بنده را فرمان نباشد هرچه فرمایی برآتم

خواجه بزرگ ازین هردو خوش‌دل شده. فرمود که: «التارک من الدنيا و الفارغ من العقبی و الموصول الی الله سلطان التارکین حمیدالدین صوفی و قطب‌الزاهدین قدوة الواصلین قطب‌الاقطاب قطب‌الدین بختیار اوشی». از آن روز شیخ حمیدالدین مخاطب به خطاب سلطان التارکین شد. وفات شیخ حمیدالدین به اقوال صحیح به تاریخ بست‌ونهم ماه ربیع‌الثانی سال ششصد و هفتاد و سه هجری است و مرقد منور او در ناگور است. و آن‌جناب را با شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی در باب مباحث فقر و غنا مراسلات و مکاتبات بسیارند، و شیخ بهاء‌الدین هرچند که به تحریر مکاتبات پرداخته است، الا از عهده جواب آن برنیامده. از مؤلف:

چون حمیدالدین صوفی شیخ دین بهر تاریخش ندا از دل شنید
نیز سرور گفت سال رحلتش زین جهان در روضه جنت رسید
طرفه پیر عقل قطب‌العاشقین سالک دوران حمیدالدین سعید^۱

(۶۷۳ هجری)

۱۳. سید محمد مبارک علوی کرمانی معروف به امیرخورد کرمانی مؤلف سیرالاولیا

۱. خزینة‌الاصفیا، غلام سرور لاهوری، لکهنو ۱۹۷۲ م، ص ۳۰۸، ۳۰۹.

درباره صوفی حمیدالدین ناگوری این طور می‌نویسد:

«آن بادشاه اهل تصوف، آن مجرد از آفت تکلف، آن عالم با عمل، آن عابد بی‌کسل، آن قایم‌اللیل، آن صایم‌النهار، آن والی حضرت متعال، یعنی شیخ الاسلام حمید الملة والدین، سؤالی وارث الانبیاء والمرسلین، ابی‌احمد السعیدی الصوفی - قدس‌الله سره العزیز- بزرگ خلیفه شیخ الاسلام معین‌الحق والدین سجزی بود، هم خرقه شیخ الاسلام قطب‌الدین بختیار اوشی - قدس‌الله سرهم العزیز- و او ساکن خطه ناگور بود.

سلطان‌المشایخ می‌فرمود: چون این بزرگ به خدمت شیخ معین‌الدین سجزی - قدس‌الله سره - پیوست و به دولت توبه نصح رسید، حرفاً و قرناً او را بر آن داشتند تا باز بر سر آن کار شود. شیخ حمیدالدین رحمه‌الله جواب داد که بروند بنشینند که من از اربند خود چنان محکم بسته‌ام، که فردا به حورای بهشت هم باز نکنم. و سلطان‌المشایخ می‌فرمود که: شیخ حمیدالدین سؤالی را سؤال کردند که بعضی اولیا از جهان می‌روند، صیت ایشان در اقصای عالم می‌رسد، و بعضی که می‌روند نام ایشان کسی نمی‌شناسد، حکمت این چیست؟ جواب فرمود: هرکه در حیوة خویش خود را مستور داشته است، بعد رفتن آن حق تعالی او را مشهور می‌گرداند، و آن‌که در حیوة خود در شهرت کوشیده است، بعد رفتن او نام هیچ‌کس نمی‌گیرد.

نکته: در بیان مجاهده و روش شیخ حمیدالدین سؤالی - قدس‌الله سره العزیز- منقول است که: شیخ حمیدالدین سؤالی در خطه ناگور یک بیگه زمین ملک داشت. روزگار خود بدان گذرانیدی. نیم‌بیگه از آن به دست مبارک خود به کلند راست‌کردی و چیزی بکاشتی، تا غایت که آن برسیدی. نیم بیگه دیگر راست‌کردی و چیزی بکاشتی و آنچه از این بیگه حاصل شدی از آن به قوت لابدی و ستر عورت خودی به مصرف رسانیدی،

چنان‌که یک فوطه^۱ چادر در کمر مبارک خود بستنی، و چادری دیگر بر سر وجود مبارک انداختی. بدین طریق در این دنیای غدار عمر عزیز به‌سربردی. سنائی خوش گوید، بیت:

این دو روزه حیات نزد خرد چه خوش و ناخوش و چه نیک و چه بد چون از این حال مقطع ناگور را خبر شد، چیزی نقدانه به خدمت شیخ حمیدالدین - قدس‌الله سره - برد و عرضه‌داشت کرد: اگر خدمت شیخ قدری زمین دیگر قبول کند، من تدبیر تخم و عوال آن بکنم، حال را فراغی بهتر باشد. شیخ حمیدالدین فرمود که: از خواجگان کسی از این بابت قبول نکرده است و این یک بیگه که ملک من است مرا کافی است. مقطع را معذرت کرد و از آورده او هیچ قبول نکرد. مقطع از بزرگی شیخ حمیدالدین و درویشی به خدمت بادشاه عهد اعلام داد. بادشاه عهد پانصد تنکه نقره و فرمان یک دیه به نام شیخ بر آن مقطع فرستاد، که این به خدمت شیخ ببر و از قبل من به‌عجز و مسکنت بسیار عرضه‌داشت کن تا قبول کند. مقطع همچنان کرد. چون آن سیم و فرمان به خدمت شیخ حمیدالدین برد، شیخ حال هیچ نگفت مقطع را نشسته بگذاشت و بر حرم محترم خود رفت؛ و حرم ایشان در آن حال دامنی بر سر نداشت و دامن پیراهن مبارک خود بر سر انداخته بود و شیخ را نیز فوطه‌ای که در کمر مبارک داشت کهنه و پاره‌گشته، الغرض شیخ خواست که تا آن شاه زمان را در درویشی بیازماید. به خدمت آمد. شیر زن گفت که بادشاه عهد پانصد تنکه نقره و فرمان یک دیه فرستاده است. تو چه می‌گویی؟ بستانم از شاه زمان؟ گفت که ای خواجه! تو می‌خواهی که فقر چندین ساله خود را باطل کنی؟ تو خاطر جمع دار. من دو سیر ریسمان به دست خود رسته‌ام، از آن مقدار جامه خواهد شد که تو را فوطه و مرا دامنی مرتب خواهد شد. چون این سخن شیخ حمیدالدین از آن فخر زنان شنید، به غایت خوش شد و بیرون آمد و مقطع را گفت که ای خواجه مرا

۱. نوعی پارچه است.

بدین حاجت نیست. من مرد قبول کردنِ نه‌ام.

نکته: در بیان بعضی کرامات شیخ حمیدالدین سؤالی و مراسلاتی که میان شیخ حمیدالدین و شیخ‌الاسلام بهاءالدین زکریا بود - قدس‌الله سرهما. سلطان المشایخ می‌فرمود: هندویی بود در ناگور؛ چون او در نظر شیخ حمیدالدین بیامد شیخ فرمودی که این ولیّ خدا است. گفتمی به وقت مردن او با ایمان خواهدرفت و ختم کار او به‌خیر خواهد بود. و واقع هم بر آن جمله شد که ایشان می‌فرمودند. و این نفس دلیل بر علوّ درجت و کرامت شیخ حمیدالدین سؤالی است، که او را نظر بر عواقب امور بود. منقول است در آن عصر که نام و آوازه شیخ حمیدالدین سؤالی در جهان منتشر شده، سوداگری بود که کنجد از ناگور در ملتان بر درواز ملتان بنسبه در ناگور آوردی. مراسلاتی که میان شیخ حمیدالدین و شیخ‌الاسلام بهاءالدین بودی برسانیدی. شیخ حمیدالدین به خدمت شیخ بهاءالدین نشست که من تحقیق می‌دانم که خدمت شیخ از واصلان خداست. و این هم تحقیق است که دنیا مبعوض باری تعالی است، چگونه است که آن بزرگ این دشمن خدای را دور نمی‌کند. شیخ بهاءالدین درین جواب وی نوشت که: معلوم است که هم دنیا چیست و از آن چه مقدار بر من خواهد بود. تمثیلی که در قلت و حقارت دنیا کرده‌اند جوابی نوشت. شیخ حمیدالدین را دل اسانمی‌شد. کرامات درین باب شیخ حمیدالدین می‌نوشت و بدین سبب ملتفت خاطر می‌بود که آن بر چه حمل شود، که چندان لایجتماعان الغرض. تا این شیخ حمیدالدین درین باب غلو کرد که او را سرّ این معنی از عالم غیب روشن شد. فاما این سرّ بر کس نگشاد. و منقول است که هم در آن ایام فرزندی از فرزندان شیخ‌الاسلام بهاءالدین زکریا - قدس‌الله سره - در ناگور رسید. شنید که شیخ حمیدالدین در نماز جمعه حاضر نمی‌شود. غوغایی انگیخت و چند نفر دانشمندان ظاهربین را با خود یار کرد و در خصومت بگشاد و با جمعیت به هم بر در شیخ حمیدالدین - قدس سره - آمد؛ امر

معروف کردن گرفت. شیخ ساکت بود. غلبه او زیادت شد. فرمود که غلبه‌مکن که ناگور حکم مصر ندارد. به حجت شرعی او را ملزم کرد فاما چون شیخ حمیدالدین را رنجانیده بود و اوقات معموره او را به غوغا متفرق گردانیده، شیخ حمیدالدین بر زبان مبارک راند و فرمود بدان مقدار که وقت ما را متفرق گردانیدی ما تو را حبس درویشانه فرمودیم. الغرض بعد از نقل شیخ حمیدالدین و شیخ بهاءالدین - قدس سرهما - آن فرزند شیخ بهاءالدین جایی سفرکرده بود، در اثنای راه متمدی او را بگرفت و گفت که چندین مال از میراث شیخ بهاءالدین به تو رسیده است، بیار آن را تا من تو را رهایت کنم. فرزند شیخ بهاءالدین را حبس کرد. او به جانب شیخ صدرالدین - قدس سره - ماجرای حبس خود نبشت، و حصه مال خود از مال مقسوم طلبید. چون شیخ صدرالدین آن مال بر او فرستاد، آن متمد مال بستد و گفت که حصه تو آمد، بر شیخ صدرالدین بنویس تا او نیز از نصیب خود به تو مالی بر تو فرستد، آنگاه تو را بگذارم. او به ضرورت مکتوبی در این باب به خدمت شیخ صدرالدین در قلم آورد. شیخ صدرالدین مبلغی از مال خود بر آن متمد فرستاد، تا آن برادر را بعد مدتی از حبس، خلاص و رهانید. عرضه می‌دارد کاین حروف بر آن جمله که حق تعالی را درین زیر حکمتی بود، و آن آن است. والله اعلم. یعنی شیخ الاسلام بهاءالدین را سر فوت آن بود که مال نگهدارد، لاجرم اوقات معموره ایشان را متفرق نمی‌گردانید، فاما چون آن مال به فرزندان رسید، تحقیق است که مال دنیا فتنه است و ایشان را بدان مثابه قوت نه که گردآوردن توانند، هرآینه در حق فرزندان او باری تعالی کرم کرد و تا به نفس شیخ حمیدالدین سؤالی - قدس سره - آن مال از دست فرزندان ایشان متفرق شد، و ایشان را در بلا نینداخت. این هم دلیل بر علو درجت و کرامت شیخ حمیدالدین بود - قدس سره. فی‌الجمله مناقب و فضایل این بزرگوار بسیار است، بر این مقدار اختصار افتاد.

نکته در بیان اسؤله که اصحاب سلوک از مشکلات راه حق از شیخ حمیدالدین کرده‌اند، و جوابات آن بزرگ در این کتاب می‌آید. عرض می‌دارد که این حروف بر آن جمله هر مسئله که در طریقت و حقیقت اصحاب سلوک را مشکل شدی از خدمت شیخ حمیدالدین سؤالی - رحمة الله علیه - سؤالی می‌کردند، و این بزرگ جواب‌های شافی می‌فرمود.

بعضی اسؤله که از خدمت آن بزرگ کرده‌اند و خدمت ایشان جواب فرمود این بنده در کتابی به نظر مبارک سلطان المشایخ گذشته است. دیده بعضی از آن اسئله و جوابات آن سلطان المشایخ به قلم مبارک خود به علامت ح در حاشیه اختیار کرده است. آن اسؤله و اجوبه را بنده در این کتاب آورده. سالکان راه حق را از مطالعه آن ذوق، و نویسندۀ امیدوار را مغفرتی حاصل شود. ان شاء الله العزیز»^۱.

۱۴. یکی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین تذکرةها به نام اخبارالاخیار درباره صوفی حمیدالدین ناگوری این‌گونه اطلاع می‌دهد:

«شیخ حمیدالدین الصوفی الناگوری السؤالی - رحمة الله علیه - لقب او ابواحمد از اعظم خلفای خواجه بزرگ معین‌الحق والدین است. در تجرید و تفرید قدمی راسخ داشت. وی از بندگان خاص حضرت مولی عز اسمه است. همت عالی او از دنیا و عقبی برتر است، و نظر التفات او جز بدانچه و رای شخص خصوص ثلاثه است نمی‌افتد. او را شانی عالی است در تصوف و مکانی رفیع در بیان قواعد طریقت. و وی از اولاد سعید بن زید است که از عشرة مبشره‌اند، - رضی الله عنهم. وی از متقدمین مشایخ هند است، سن طویل یافته. وی گفته است که اول مولودی که بعد از فتح دهلی در خانه مسلمانان آمد، منم. از زمان خواجه معین‌الحق والدین تا اوایل وقت شیخ نظام‌الدین باقی بود. یحتمل که ملاقات میان ایشان نیز واقع شده باشد. والله اعلم. و شیخ نظام‌الدین - قدس

۱. سیرالاولیا، سید محمد مبارک علوی کرمانی معروف به امیر خورد کرمانی، ص ۲۲۲ تا ۲۲۹.

سره - کلمات او را از تصنیفات او انتخاب نموده به خط خود نوشته بود، و صاحب سیر الاولیا آن را از خط سلطان المشایخ نقل کرده است. نقل است که روزی خواجه معین‌الدین را وقت خوش بود فرمود: هرکسی هرچه خواهد، گو بخواه که ابواب اجابت مفتوح است. یکی کس دنیا بخواست، دیگر عقبی. رو به جانب شیخ حمیدالدین کرد که: تو می‌خواهی در دنیا و عقبی مکرم و معزز باشی؟ گفت: بنده را خواستی نباشد؛ خواست، خواست مولی است - تعالی. بعد از آن رو به جانب خواجه قطب‌الدین آورد و همین کلمه را فرمود. وی عرضه کرد که بنده را اختیاری نیست، هرچه حکم شود اختیار شماست. خواجه بعد از آن: «التارک من الدنيا و الفارغ عن العقبی سلطان التارکین حمیدالدین صوفی». از آن روز او را خطاب سلطان التارکین لقب آمد.

نقل است که او را در سؤالی که موضعی است از مواضع ناگور، یک دو طناب زمین احیایی بود که هم به دست مبارک خود آن زمین را می‌کاوید و تخم می‌ریخت و قوت فرزندان از آن می‌ساخت. وفات او در بیست‌ونهم ربیع‌الآخر سنه ۶۷۳ ثلث و سبعین و ستمائة بود، و مرقد او در ناگور است - قدس الله سره^۱.

بعد از این مکتوبات با شیخ‌الاسلام بهاء‌الدین زکریا ملتانی و سؤالات درباره راه سلوک شریعت و طریقت ذکر شده است.

زمان و محل درگذشت

سلطان التارکین صوفی حمیدالدین ناگوری سعیدی سؤالی، در ناگور از این جهان فانی به دارالبقا رفت. مرقد انور به جانب شمالی شهر ناگور (در ایالت راجستان) است. مشتمل بر محوطه وسیعی و دروازه‌ای بلند و ارفع که به دیدن تعلق دارد.

۱. اخبارالاخیر فی اسرارالابرار، عبدالحق محدث دهلوی، تصحیح و توضیح پروفیسور علیم اشرف خان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ایران ۱۳۸۳ شمسی، ص ۱۴۲.

درباه تاریخ وفات ایشان هم اختلاف نظر وجود دارد. در تذکره بحر زخار این طور آمده: «به روز شنبه یازدهم رمضان سال ششصد و چهل و یک وفات، بعضی نهم ربیع الاول ششصد و هفتاد و سه نوشته‌اند»^۱.

بیشتر تذکره‌نگاران می‌نویسند که صوفی حمیدالدین ناگوری روز یکشنبه بست و نهم ربیع الآخر ۶۷۳ هـ از دنیا رخت اقامت بست. ولی صوفی محمد ایوب تارک چشتی فاروقی مؤلف «تاریخ صوفیای ناگور»، که خود یکی از نبیرگان صوفی حمیدالدین ناگوری است، با حواله نبیره دیگر حاجی نجم‌الدین چشتی فتح‌پوری می‌نویسد که صوفی حمیدالدین ناگوری، ماه در شعبان سال ۶۷۷ هـ یا قبل از این رحلت فرمود.

منابع

۱. اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، عبدالحق محدث دهلوی، تصحیح و توضیح علیم اشرف خان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ایران ۱۳۸۳ ش.
۲. اخبار الاصفیا، شیخ عبدالصمد آگروی، نسخه خطی، گنجینه فرنگی محل، شماره ۸۵/۳، دانشگاه اسلامی علی‌گره.
۳. اخبار الجمال، راجی محمد بن راجی، نسخه خطی، گنجینه حبیب گنج، شماره ۲۲/۳۰، دانشگاه اسلامی علی‌گره.
۴. بحر زخار، جلد اول، وجیه‌الدین اشرف، تصحیح آذرمیدخت صفوی، مرکز تحقیقات فارسی دانشگاه اسلامی، علی‌گره، ۲۰۱۲ م.
۵. تذکره علمای هند، موسوم به تحفة الفضلاء فی تراجم الکملاء، محمد عبدالشکور ریوانی معروف به رحمان‌علی صاحب بن شیرعلی احمدآبادی، چاپ نول کشور، لکهنو.
۶. خزینة الاصفیا، غلام‌سرور لاهوری، لکهنو ۱۹۷۲ م.
۷. ذکر جمیع اولیای دهلی، حبیب‌الله، تصحیح شریف حسین قاسمی، عربک ایند پرشین ریسرچ انستی تیوت، تونک، راجستان ۸۸-۱۹۸۷ م.

۱. بحر زخار، جلد اول، وجیه‌الدین اشرف، تصحیح آذرمیدخت صفوی، مرکز تحقیقات فارسی دانشگاه اسلامی، علی‌گره، ص ۲۵۷.

۸. ریاض الشعراء، علی قلی خان واله داغستانی، مقدمه و تصحیح و ترتیب پروفیسور شریف حسین قاسمی، ناشر کتابخانہ رضا رامپور، اترپردش، هند ۲۰۰۱م، ج ۱.
۹. ریاض العارفین، رضاقلی خان هدایت، به کوشش مهرعلی گرکانی، ناشر کتابفروشی محمودی، ایران، اداری بهشت ۱۳۴۴ ش.
۱۰. سرور الصدور و نور البدور، نسخه خطی، کتابخانہ مولانا آزاد، به شماره ۲۱/۱۶۸ ف.
۱۱. سفینة الاولیاء، داراشکوه، چاپ نول کشور، کانپور.
۱۲. سیرالاولیاء، سید محمد مبارک علوی کرمانی، معروف به امیرخورد کردمانی، ناشر خواجه حسن نظامی.
۱۳. عرفات العاشقین و عرضات العارفین، تقی الدین محمد اوحدی حسینی، تصحیح ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، ناشر میراث مکتوب، ایران ۱۳۸۹ ش. ج ۲.
۱۴. مخزن الغرائب، احمدعلی خان هاشمی سندیلوی، به اهتمام محمدباقر، لاهور ۱۹۶۸م.
۱۵. مرآة الاسرار، نسخه خطی، کتابخانہ خدابخش، پتنا، شماره ۶۷۶.